



## چرا امام خامنه‌ای؟

بررسی ۵ کلید واژه امام خمینی که از ادبیات سیاسی حذف شد!

سخنرانی دکتر رامین

### اصل پنجم قانون اساسی

□ در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.

از روحانیون نمی‌توانیم جلو بیفتیم! روحانیون می‌گویند تا مدیران ارشد نظام خودشان نگویند که ما نمی‌توانیم جلوی مردم بگوییم! مدیران ارشد می‌گویند وقتی جوانان انقلابی هم نمی‌گویند، ما بگوییم و هزینه بدهیم؟! و... این چنین مثل ما، همانند مثل آن تماشاگرانی شده است که همه منتظرند اول دیگری وارد استادیوم شد و این چنین در نهایت هیچ کس وارد استادیوم نمی‌شود.

بعضی هم در جواب می‌گویند، چون قبلاً کسی (حشمت‌الله طبرزدی) این کار را کرده و باعث شده این کار سابقه خوبی در اذهان عموم نداشته باشد ما فعلاً نگوئیم! خیلی خوب، ما باید پرچمدار این کار شویم تا آن سابقه پاک شود. شما ببینید آیت‌الله سید محمدباقر حکیم پا می‌شود می‌رود نجف. از آن‌جا نامه می‌نویسد به «حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای». یک هفته بعد شهیدش می‌کنند. آن مرد بزرگ می‌فهمد که باید از آن‌جا پیغام دهد «امام خامنه‌ای». سید حسن نصرالله می‌فهمد در سخت‌ترین شرایطی که دارد، باید بگوید امام خامنه‌ای. ما اینجا نشستیم و نمی‌گوییم! بدانیم اگر نعمت خدا را قدر ندانیم، می‌فرماید «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». روز قیامت هم آن‌جا ندا داده می‌شود که «وقفوهم انهم مسئولون، ما لكم لا تناصرون». مدام حرف را انداختند از این طرف به آن طرف.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نظریه‌پردازان، تئوری‌سازان و ایدولوگ‌ها و استراتژیست‌های جهان، در دوران انقلاب اسلامی، پنج کلید واژه را تعیین کرده و با استفاده از این پنج واژه که سه عدد از آنها متعلق به تفکر غربی‌ها و دو عدد از آنها متعلق به تفکر شرقی و مارکسیستی بود، به مدیریت جهان آن روز می‌پرداختند.

غرب از حدود دویست سال پیش از زمان انقلاب اسلامی و آغاز حرکت امام خمینی(ره)، با سه کلید واژه اصلی «دموکراسی»، «آزادی» و «حقوق بشر» و صدها نظریه‌پردازی و تئوری‌سازی بر حول محور آنها، تقریباً افکار دو سوم جهان عصر امام خمینی(ره) را مدیریت می‌کردند.

مارکسیست‌ها از زمان لنین دو کلید واژه «مبارزه‌ی پرولتاریا(کارگر) با امپریالیسم» و «برابری» را در برابر این سه کلمه قرار داده بودند و اینچنین توانسته بودند، افکار بیش از یک سوم کره زمین را در اختیار خود بگیرند.

حضرت امام خمینی(ره) در مقابل این پنج کلمه جهان غیرخدایی، پنج کلمه قرآنی قرار دادند. «سیستم امت و امامت» حضرت امام حرف جهانشمول اسلامی بود که در عرصه‌ی سیاست احیا شد. نخستین کلمه «امامت محوری ولی فقیه» بود. اصل حرف امام خمینی همین یک کلمه است. جالبه که بدانید ده سال دوران امامت امام خمینی

این چنین از دست ما گرفته شد.

در عرصه‌ی بین‌الملل هم دو کلیدواژه‌ی قرآنی «مستکبرین» و «مستضعفین» را ایشان اصلاح کردند و گفتند یک کلمه «مستکبرین» فحش و توهین‌آمیز است! به جایش بگوییم «قدرت‌های جهانی!» خب وقتی «مستکبرین» گفته می‌شود، یعنی باید در برابرشان بایستی و با آن‌ها «مبارزه» کنی، اما وقتی بجای آن «قدرت‌های جهانی» بکار برده می‌شود یعنی باید با آن‌ها «تعامل» داشته باشی، همکاری بکنی، همفکری بکنی و... .

«مستضعفین» را هم ایشان فرمودند «مستضعف» دیگه نداریم، مستضعف واژه سنتی است. بجای آن «قشر آسیب‌پذیر» استفاده می‌کنیم؛ و این یعنی آدم‌های بی‌لیاقت و بی‌عرضه‌ای که خودشان پذیرای آسیب هستند! کسانی که وضعیت فعلیشان را خودشان انتخاب کرده‌اند. شما چرا سعی در اصلاح و نجاتشان دارید! اگر خدا می‌خواست خوب این جمعیت را خودش کمک می‌کرد.

و این چنین در نهایت، با کمال تأسف پنج کلیدواژه‌ی قرآنی امام خمینی که اساس گفتمان نهضت اسلامی بود، تغییر پیدا کرد به همان کلیدواژه‌هایی که دشمنان می‌خواستند. در این بین برادران، خواهران ما می‌توانیم تمام فعالیت‌های خودمون رو شکل بدیم تمام حرف‌های خوب را بزنیم، جانفشانی بکنیم، هرس و جوش بزنیم، اما تا زمانی که کلید واژه‌های قرآنی امام خمینی که راس اون‌ها، امامت ولی فقیه هست احیا نشود هر کاری که بکنیم، وصله‌پینه کردن است.

ما رو به یک وضعیت انداختن که انگار در یک دور گرفتاریم. هر قدر هم این نایب امام زمان هر زحمتی، هر تلاشی، هر تدبیری، به خرج بدهند تا وضعیت ما را اصلاح بکنند، می‌بینید که از بزرگترین توفیق ایشان بزرگترین فتنه را شکل بر علیه ایشان می‌دهند. برادران ما تا این جایگاه را احیا نکنیم حرفی برای گفتن نخواهیم داشت.

شما هر لعنتی که به ایجاد کنندگان انحراف در مسیر انقلاب بکنید، این قدر جگر دشمنان نمی‌سوزد که بگویید «امام خامنه‌ای».

مشکلی که هست هم این است که همه می‌گویند «دیگران بگویند ما هم می‌گوییم!» اصولگراها می‌گویند صداوسیما شروع کند، ما هم می‌گوییم! صداوسیما می‌گوید ما که

است. تعجب خواهید کرد اگر بگوییم که ما هر کاری کردیم که یک رسانه غربی لفظ «امام» را در مورد ایشان بکار ببرد، اما موفق نشدیم. همه آنها لفظ «آیت‌الله» را برای امام بکار می‌بردند.

بنده سال ۵۹ به یکی از اساتید آلمانی که کار رسانه‌ای نیز می‌کرد گفتم «استادا چرا رسانه‌های شما نمی‌گویند امام خمینی؟». خنده‌ای کرد و گفت «آخر ما بعضی چیزها را متوجه شدیم!». بعد کیف‌اش را باز کرد و ترجمه‌ی آلمانی کتاب «ولایت فقیه» امام خمینی رو از آن درآورد. بنده که قبلا ترجمه آلمانی این کتاب رو ندیده بودم با تعجب نام ناشرش رو پرسیدم که گفتن ناشران آلمان شرقی کمونیست. بعد رو به من کرد و گفت: «شما این کتاب رو خوانده اید؟» جواب دادم: «بله»، جواب داد: «ما هم همین طور، آقای خمینی شما یک تئوری جهانی دارد که اکنون ما درصددیم تئوری جدید، در برابر تئوری ایشان مطرح کنیم. ایشان «سیستم امت-امامت» را در برابر سیستم‌های موجود در جهان تعریف کرده‌اند. بنابراین اگر ما از لفظ «امام» برای ایشان استفاده کنیم، با توجه به اینکه کلمه «امام» قابل ترجمه نیست و مابه‌ازایی ندارد، جایگاه رهبری آقای خمینی در بین کشورهای دنیا شاخص می‌شود. ولی وقتی از لفظ «رهبر» استفاده کنیم، با بار منفی که این کلمه در فرهنگ غرب دارد ایشان را در اذهان عمومی، همدریف استالین و موسیلمینی و هیتلر قرار می‌دهیم. این چنین هم از بعد ایدئولوژیکی و هم رسانه‌ای کلمه‌ی «رهبر» به نفع ما و کلمه‌ی «امام» به نفع آقای خمینی است. اگر ایشان جایگاه دینی دارند، ما به ایشان می‌گوییم «آیت‌الله»، اما لفظ «امام» بار معنوی دارد که اگر تقویت شود طوری می‌شود که ایشان به عنوان «امام»، «امت اسلامی» را حول محور رهبری خودش جمع کرده و به وحدت می‌رساند! و البته ما نمی‌گذاریم چنین اتفاق بیفتد».

با این صراحت این مطالب را به من گفت و ادامه داد؛ «استفاده از لفظ «امام» نه از طرف دنیای شرق و نه از طرف دنیای غرب ممکن نیست» یعنی نه بلوک شرقی چین و شوروی حاضر بودند نه غربی‌ها! حالا هم بنده عرض می‌کنم اگر کسی رسانه‌ی غربی و شرقی پیدا کنه که لفظ «امام» برای امام خمینی استفاده کرده باشد من بهش جایزه می‌دهم. همه رسانه‌ها از لفظ «آیت‌الله» استفاده می‌کردند. خوب آنها چیزی فهمیده

بودند که برای من هم خیلی جالب بود، یکی از نقاط شروع توجه بنده به این موضوع نیز، سرهمین قضایا بود.

جالب است بدانید بعد بنده آمدم در ایران پیگیری کردم ببینم، حداقل به عنوان یک آگهی تبلیغاتی در روزنامه‌های معتبر غربی آیا می‌پذیرند ما چیزی بنویسیم که تیتزش «امام خمینی» باشد؟ حتی حاضر بودیم ۶۰۰۰۰ مارک بدهیم که چنین آگهی را چاپ کنند، ولی هیچکدام قبول نکردند. جواب می‌دادند که فقط «آیت الله خمینی» می‌توانیم بنویسیم.

این مدت گذشت، حالا خدمتتان عرض کنم وقتی امام به آقای بهشتی گفتن این کلمه امام رو توی قانون اساسی بیار، شهریور ۵۸ که در مجلس خبرگان قانون اساسی شهید بهشتی کلمه‌ی امامت را در قانون اساسی گذاشت، ریاست آن مجلس با آقای منتظری بود. امام خمینی گفت شما نمی‌توانی مجلس را اداره کنی، برو کنار، آقای بهشتی اداره کند. وقتی شهید بهشتی آمد اصل پنجم را مطرح کند که ولی فقیه نائب امام زمان و امام امت اسلامی است، کشور ریخت به هم. بازرگان اعلام استعفای دسته‌جمعی دولت را کرد. امیرانتظام اعلام کرد که مجلس خبرگان قانون اساسی باید منحل شود. سر یک کلمه کشور ریخت به هم!

بعد غربی‌ها آمدند نزدیک دو سال و نیم بعد از مطرح شدن تئوری ولایت فقیه در جایگاه سیستم امت و امامت، یک طرح جایگزین رو مطرح کردند با نام گلوبازیشن؛ جهانی‌سازی یا جهانی شدن، دو سال و نیم بعد این طرح مطرح شد در برابر این سیستم. خوب بنابراین، «امامت محوری» اولین کلمه محوری در اندیشه‌های امام خمینی بود، بعد «امت گرایی» و بعد «عدالت گرایی» که رابطه امامت و امت را تعیین می‌کند و بعد از آن دو قطبی کردن جهان به اکثریت قریب بالاتفاق که «مستضعفین» هستند و اقلیت گردن‌کش که «مستکبرین» هستند. این پنج کلمه قرآنی که حضرت امام خمینی، گفتمان خودش را با آنها شکل داد، اساس وحدت و در واقع اساس انقلاب اسلامی بود.

بعد از رحلت حضرت امام خمینی، آقای هاشمی رفسنجانی، در دومین خطبه‌ی اولین نمازجمعه‌ی بعد از ارتحال، یعنی ۱۹ خرداد ۶۸ در دانشگاه تهران، راجع به ولایت

فقیه دو جمله مهم گفتند. اولین جمله این بود که: «ما نمی‌خواهیم بعد از رحلت امام خمینی به جانشی ایشان «امام» بگوییم». عجب! آقا این همه مشکلات داشتیم، این همه دعوا داشتیم با شرق و غرب؛ امام حاضر شد شهید بهشتی را قربانی کند برای این کلمه؛ شما می‌فرمائید نمی‌خواهیم، دشمنان اسلام گفته بودند ما اجازه نمی‌دهیم بعد از خمینی موضوع امامت ولی فقیه دنبال بشود حالا شما می‌فرمائید ما نمی‌خواهیم بر چه اساسی؟

قانون اساسی پنج بار روی امامت ولی فقیه تأکید کرده، امام این را از سال ۴۸ مطرح کرده، قانون اساسی بر محوریت امامت ولی فقیه شکل گرفته حال شما به چه علت می‌گوی نمی‌خواهیم؟ به اسم اعزاز و اکرام امام خمینی گفتند به جانشین‌اش نمی‌گوییم امام! انگار یکی به شما بگوید من چون خیلی شما را دوست دارم، افکار شما را می‌خواهم با شما دفن کنم!

بعد جمله‌ی دوم‌شان این بود: «مجلس خبرگان قانون اساسی، مرجع تقلید تعیین نکرده است». یعنی جانشین امام خمینی نه مرجع است و نه امام. با همین دو جمله دو بال امامت و مرجعیت ولی فقیه شکسته شد.

وقتی ایشان بجای «امام» گذاشت «رهبر»، «امت» هم تبدیل به «ملت» شد. یعنی عملاً سیستم ملت-دولت یا ملت-رهبر انگلیسی‌ها را پذیرفتیم و سیستم امت-امامت امام خمینی را کنار گذاشتیم. وقتی «امت» شد «ملت»، عناصر امت یعنی «خواهران و برادران قرآنی» «ان المومنین اخوه فاصلحو بین اخویکم» «بعضهم اولیا بعض» که وظایفی مثل امر به معروف و نهی از منکر نسبت به هم دارند تبدیل شدند به عناصر ملت یعنی «شهروند» و «هموطن».

اما کلمه‌ی سوم یعنی «عدالت»؛ مقدس‌ترین کلمه‌ای که آقای هاشمی در دوران ریاست‌جمهوری‌شان ابداع و به به نظام اسلامی تحمیل کردند، کلمه‌ی «توسعه» بود. فرق عدالت و توسعه این بود که «عدالت» را خدا و پیغمبر(ص) و علی مرتضی(ع) تعریف می‌کنند، اما «توسعه» را صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و صهیونیست‌های عالم. پس امام تبدیل شد به رهبر، امت تبدیل شد به ملت، خواهر و برادر تبدیل شدند به شهروند و عدالت نیز تبدیل شد به توسعه، سه کلید واژه اصلی ایدئولوژیک امام خمینی